

شرق روزنامه

فرهنگ ایرانی . علم

استقبال محققان جهان از پژوهش‌های دانشمندان ایران	صفحه ۸
اهداف و برنامه‌های «سلول‌های بنیادی برای همه»	صفحه ۹
۸۰۰میلیون تومان هزینه سالانه چاپ اسکناس	صفحه ۱۰

نگاه

جایی از گزند برج‌سازان در امان نمانده

علیرضا قهاری . رییس انجمن مفاخر معماری ایران

فرم و حال و هوای روستا اساسا در رابطه با طبیعت و به‌طور خاص گستردگی طبیعت تعریف شده است بنابراین از آنجا که به‌طور معمول در سرزمین ایران فضای روستایی گسترده است، بلندمر تبه‌سازی در چنین فضایی محلی از اعراب ندارد. البته استثناهایی هم در این رابطه به چشم می‌خورد. در مناطقی از ایران، فضای طبیعی حکم می‌کند که واحدهای مسکونی در فضای کمتر و ارتفاع بیشتری ساخته شود. معماری سخرهای و کوهستانی و پلکانی در ایران در اثر چنین محدودیت‌هایی ایجاد شده است. برای مثال در روستاهای پالنگان، اورامانات و ماسوله به‌دلیل کمبود فضا در فضای گسترده ساخت‌وساز نشده است. البته اتفاق مرت‌به‌سازی در طول قرن‌ها رخ داده و ماجرای امروز و دیروز نیست. ضمن اینکه این مساله به‌عنوان شکلی از روستاست و اساسا ضدیتی با روح روستا و ارزش‌های تعریف‌شده و اقلیم آن ندارد. در طبیعتی که فضای گسترده وجود دارد، ساخت‌وساز از طبیعت و معماری ار گلتیک نشأت می‌گیرد. در چنین فضاهایی بلندمر تبه‌سازی آن هم از نوع شهری آن یک صداززش به حساب می‌آید. بلندمر تبه‌سازی در روستاها در سال‌های اخیر به‌شدت رشد کرده و در حال حاضر نه روستاهای خوش‌آب‌وهوای اطراف تهران و نه بیلاقلات دورافتاده شمال از گزند برج‌سازان در امان نمانده‌اند؛ برج‌هایی که به هیچ عنوان با معماری طبیعی و سنتی روستا سنخیتی ندارند. اما در این میان پرسشی که مطرح می‌شود آن است که چه چیز موجب ایجاد این ضد ارزش شده است؟ در واقع چه جراتی موجب شده که در روستاها نیز به سیاق شهرها شاهد ساخت‌وسازهای تاقی و جفت و انبوه‌سازی بی‌رویه باشیم؟ به نظر می‌رسد بیش از هر چیز و در درجه نخست، همه‌چیز به شهرنشینی بازمی‌گردد که به هر قیمتی اصرار دارند در روستاها فضایی برای خود داشته باشند. درواقع حرص و آز شهرنشینان برای هجوم به طبیعت موجب تخریب فرهنگی شده که در روستاها حاکم است.



این هجوم شهرنشینان موجب می‌شود آنها سلیقه و نیازهای خود را به فرهنگ روستا تحمیل کنند. این چیزی نیست که بشود از آن دفاع کرد در عین اینکه در سال‌های اخیر آفقدرباب شده است که به نظر می‌رسد اساسا از آن گزیر نیست. دومین موردی که در ماجرای بلندمر تبه‌سازی در روستاها دخیل است، القای فرهنگ سرمایه‌داری است. در این فرهنگ اصالت چندانی به چشم نمی‌خورد و طبیعی است برج‌هایی که در راستای گسترش این فرهنگ در روستاها ساخته می‌شوند هیچ گونه سنخیتی با فضای روستا نداشته باشند.

باید پرسید چه کسانی پشت این اقدام ضد ارزش ایستاده‌اند؟ پاسخ عبارت است: نوکیسه‌گان شهری. این قشر بلافاصله بعد از تغییر و بهبود شرایط مالیی دست به اقداماتی می‌زند که موقعیت آنها را از دیگران متمایز کند و داشتن جایی در روستایی خوش آب و هوا به وضوح می‌تواند به کمک این گرایش بیاید.

اما تنها متهمان تغییر و بر هم خوردن معماری روستایی شهرنشینان نبوده، روستاییان توانگر خود نیز در این مورد بی‌تقصیر نبوده‌اند. اهالی روستاها در سال‌های اخیر با افزایش استفاده از محصولات رسانه‌های تصویری بیش از گذشته به استفاده از معماری شهری تمایل پیدا کرده‌اند و واقعیت این است که این شکل از معماری به طور معمول در روستا به شکل نامطلوبی ارایه می‌شود. در واقع این استفاده از معماری شهری در بافت روستایی، صداززشی است که طی سالیان به ارزش تبدیل شده است. این است که باید گفت روستاییان خود از نخستین گروهایی هستند که به شکل روستا آسیب می‌زنند.

از سوی دیگر و همسو با همه دلایل گفته‌شده، ضوابط و الگوهایی که برای ساخت‌وساز در روستاها قابل ارایه باشد، در حال حاضر وجود ندارد. هرچند این ضوابط و الگوها در معماری شهری هم وجود ندارد. علت هرج و مرج بصری در شهرها تا حد زیادی بابت نبود این ضوابط و الگوهاست و این به طریق اولی در روستاها نیز به هرج‌ومرج بصری منجر می‌شود.

در این میان چیزی که بیش از همه به چشم می‌خورد، تعهد نهادهایی است که متولی امور روستاها هستند. دهیاری‌ها در حال حاضر از نهادهایی هستند که روستاها مجوز ساخت‌وساز صادر می‌کنند. بعد از انقلاب هم نهادهایی مانند بنیاد مسکن در این باره فعال بوده‌اند. اما هردوی این نهاده‌ا ضوابط مناسبی ارایه نکرده‌اند که بتواند جلوی توسعه ضد فرهنگی در روستاها را بگیرد. اگر این نهاده‌ا الگوهایی متناسب با اقلیم و آب و هوای روستا ارایه می‌کردند، جلوی الگوپذیری از شهرها و نیز ساخت‌وسازهای بدون در نظر گرفتن مورفولوژی روستا گرفته می‌شد.

شرق روزنامه

فرهنگ ایرانی . علم

گزارش کوتاه

ویلاي ۸۰متری فقط ۴۰میلیون تومان

«ساحل زیبای بابلسر، ۲۰۰متر زمین شهری، ۱۰ میلیون نقد، الباقی اقساط»، هر روز پیلیمک‌هایی با این مضامین به شهروندان شهرهای مختلف ارسال می‌شود. محتوای این پیلیمک‌ها کاملا گویای پدیده‌ای است که در سال‌های اخیر، فرهنگ و زندگی بسیاری از شهروندان طبقه متوسط را متحول کرده است. رسانه‌ها پر از تبلیغ برای ویلا‌سازی و ویلافروشی است؛ زمین‌های آبا و اجدادی که سال‌ها روی آنها کشاورزی می‌شده، حالا بر اثر ویلا‌سازی در شمال، خشک می‌شوند و ظرف چند ماه، به باغچه‌ای و ویلایی نقلی برای شهروندانی تبدیل می‌شوند که قسمت اعظم آنها نه در کی از زندگی در طبیعت روستایی دارند و نه احترام خاصی برای فرهنگ روستایی قائلند که می‌خواهند در آنجا ویلا بخرند. در یک دهه گذشته، استان‌های شمالی، مرکز ویلاسازی بوده‌اند، مخصوصا شهرهایی که راه مستقیم و کوتاهی تا تهران دارند، مثل محمودآباد و نیز شهرهای کوچک‌تر نزدیک به آمل، که هدف حمله ویلا‌سازها قرار گرفتند. مدتی که گذشت، تب ویلا‌سازی در نواحی بیلاقی تهران بالا گرفت و حالا به نظر می‌رسد که ویلا‌دوست‌ها و ویلا‌سازها، به کارفرمایی تازه‌پولدار شده‌ها و طبقه ثروتمند نوظهور، نواحی بکر ایران را هدف قرار داده‌اند. اینان به‌قدری پول به دست آورده‌اند که حتی مهم نیست در مناطق جنگلی صعب‌العبور بخواهند ویلا بسازند. برای همین است که مثلا در گرند حیران هم می‌توان ویلاهای جدیدی را دید که سه‌برمی‌آورند. تبلیغات روزنامه همشهری، به‌خوبی نمایانگر تب خرید ویلاهای کوچکی است که م‌تراز زیربنای زیر ۱۰۰متر در حدود ۵۰میلیون تومان می‌ارزند و خاص طبقه متوسطی ساخته شده‌اند که با بنیه کم مالی، آرزوی ویلا‌دارشدن این طبقه را محقق می‌سازند: «تور- چمستان) فروش ویلا با سند آب، برق، گاز، ۲۵۰متر زمین ۱۱۰ بنا با سند، ۵۵میلیون تومان، ۲۰۰متر زمین ۱۰۰متر بنا ۴۰میلیون تومان، زمین هکتاری تفکیکی، نقد و اقساط اقامت رایگان» یا «محمودآباد، با ۷میلیون تومان صاحب ویلا شوید، سند محضری، وام بانکی، کد رهگیری». بسیاری از آنهایی هم که فروشنده ویلا هستند، می‌خواهند ملک آبا و اجدادی خود را بفروشند و مثلا با آن یک خودرو بخرند. به این آرزوهای شهرنشین‌های طبقه مرفه نوظهور می‌بایند: «گیلان، چاف و چمخاله، ۲۳۰ متر زمین، ۱۰۰ متر بنای نوساز، فروش یا معاوضه با ائومبیل». در تبلیغات فروش ویلا، بسیاری از فروشنده‌ها نرخ کم ویلا را به دلیل مهاجرت صاحب ویلا از ایران معرفی می‌کنند که خود گویای مشکل اجتماعی دیگری در کشور است. منطقه محمودآباد، چمستان، بابلسر و نور، از محبوب‌ترین مناطقی است که ویلاهای ارزان‌قیمت در آنها دیده می‌شود. ویلا‌سازها به نواحی بکر هم رحم نمی‌کنند: «مجاور جنگل‌های سیسنگان، ۲۰۰متر زمین، ۱۳۰ متر بنا، دودخوله، پارکینگ، انباری، میله و وسایل کامل». جالب اینجاست که تهرانی‌هایی که اغلب این ویلاها را می‌خرند، عملا دوباره دور هم جمع می‌شوند و یک تهران کوچک – همان جایی که از آن فرار کرده‌اند- را دوباره در شمال کشور بازسازی می‌کنند.

در بسیاری از مناطق شمالی و شهرهایی که ویلاهای زیادی در آنها ساخته شده، صفت «تهرانی‌ها» پس از نام شهرک یا محله، گویای بازسازی اجتماعات تهرانی در شمال کشور است. «ساحل زیبای بابلسر، ۲۰۰متر زمین شهری، ۱۰ میلیون نقد، الباقی اقساط»، هر روز پیلیمک‌هایی با این مضامین به شهروندان شهرهای مختلف ارسال می‌شود. محتوای این پیلیمک‌ها کاملا گویای پدیده‌ای است که در سال‌های اخیر، فرهنگ و زندگی بسیاری از شهروندان طبقه متوسط را متحول کرده است. رسانه‌ها پر از تبلیغ برای ویلا‌سازی و ویلافروشی است؛ زمین‌های آبا و اجدادی که سال‌ها روی آنها کشاورزی می‌شده، حالا بر اثر ویلا‌سازی در شمال، خشک می‌شوند و ظرف چند ماه، به باغچه‌ای و ویلایی نقلی برای شهروندانی تبدیل می‌شوند که قسمت اعظم آنها نه در کی از زندگی در طبیعت روستایی دارند و نه احترام خاصی برای فرهنگ روستایی قائلند که می‌خواهند در آنجا ویلا بخرند. در یک دهه گذشته، استان‌های شمالی، مرکز ویلاسازی بوده‌اند، مخصوصا شهرهایی که راه مستقیم و کوتاهی تا تهران دارند، مثل محمودآباد و نیز شهرهای کوچک‌تر نزدیک به آمل، که هدف حمله ویلا‌سازها قرار گرفتند. مدتی که گذشت، تب ویلا‌سازی در نواحی بیلاقی تهران بالا گرفت و حالا به نظر می‌رسد که ویلا‌دوست‌ها و ویلا‌سازها، به کارفرمایی تازه‌پولدار شده‌ها و طبقه ثروتمند نوظهور، نواحی بکر ایران را هدف قرار داده‌اند. اینان به‌قدری پول به دست آورده‌اند که حتی مهم نیست در مناطق جنگلی صعب‌العبور بخواهند ویلا بسازند. برای همین است که مثلا در گرند حیران هم می‌توان ویلاهای جدیدی را دید که سه‌برمی‌آورند. تبلیغات روزنامه همشهری، به‌خوبی نمایانگر تب خرید ویلاهای کوچکی است که م‌تراز زیربنای زیر ۱۰۰متر در حدود ۵۰میلیون تومان می‌ارزند و خاص طبقه متوسطی ساخته شده‌اند که با بنیه کم مالی، آرزوی ویلا‌دارشدن این طبقه را محقق می‌سازند: «تور- چمستان) فروش ویلا با سند آب، برق، گاز، ۲۵۰متر زمین ۱۱۰ بنا با سند، ۵۵میلیون تومان، ۲۰۰متر زمین ۱۰۰متر بنا ۴۰میلیون تومان، زمین هکتاری تفکیکی، نقد و اقساط اقامت رایگان» یا «محمودآباد، با ۷میلیون تومان صاحب ویلا شوید، سند محضری، وام بانکی، کد رهگیری». بسیاری از آنهایی هم که فروشنده ویلا هستند، می‌خواهند ملک آبا و اجدادی خود را بفروشند و مثلا با آن یک خودرو بخرند. به این آرزوهای شهرنشین‌های طبقه مرفه نوظهور می‌بایند: «گیلان، چاف و چمخاله، ۲۳۰ متر زمین، ۱۰۰ متر بنای نوساز، فروش یا معاوضه با ائومبیل». در تبلیغات فروش ویلا، بسیاری از فروشنده‌ها نرخ کم ویلا را به دلیل مهاجرت صاحب ویلا از ایران معرفی می‌کنند که خود گویای مشکل اجتماعی دیگری در کشور است. منطقه محمودآباد، چمستان، بابلسر و نور، از محبوب‌ترین مناطقی است که ویلاهای ارزان‌قیمت در آنها دیده می‌شود. ویلا‌سازها به نواحی بکر هم رحم نمی‌کنند: «مجاور جنگل‌های سیسنگان، ۲۰۰متر زمین، ۱۳۰ متر بنا، دودخوله، پارکینگ، انباری، میله و وسایل کامل». جالب اینجاست که تهرانی‌هایی که اغلب این ویلاها را می‌خرند، عملا دوباره دور هم جمع می‌شوند و یک تهران کوچک – همان جایی که از آن فرار کرده‌اند- را دوباره در شمال کشور بازسازی می‌کنند.

در بسیاری از مناطق شمالی و شهرهایی که ویلاهای زیادی در آنها ساخته شده، صفت «تهرانی‌ها» پس از نام شهرک یا محله، گویای بازسازی اجتماعات تهرانی در شمال کشور است. «ساحل زیبای بابلسر، ۲۰۰متر زمین شهری، ۱۰ میلیون نقد، الباقی اقساط»، هر روز پیلیمک‌هایی با این مضامین به شهروندان شهرهای مختلف ارسال می‌شود. محتوای این پیلیمک‌ها کاملا گویای پدیده‌ای است که در سال‌های اخیر، فرهنگ و زندگی بسیاری از شهروندان طبقه متوسط را متحول کرده است. رسانه‌ها پر از تبلیغ برای ویلا‌سازی و ویلافروشی است؛ زمین‌های آبا و اجدادی که سال‌ها روی آنها کشاورزی می‌شده، حالا بر اثر ویلا‌سازی در شمال، خشک می‌شوند و ظرف چند ماه، به باغچه‌ای و ویلایی نقلی برای شهروندانی تبدیل می‌شوند که قسمت اعظم آنها نه در کی از زندگی در طبیعت روستایی دارند و نه احترام خاصی برای فرهنگ روستایی قائلند که می‌خواهند در آنجا ویلا بخرند. در یک دهه گذشته، استان‌های شمالی، مرکز ویلاسازی بوده‌اند، مخصوصا شهرهایی که راه مستقیم و کوتاهی تا تهران دارند، مثل محمودآباد و نیز شهرهای کوچک‌تر نزدیک به آمل، که هدف حمله ویلا‌سازها قرار گرفتند. مدتی که گذشت، تب ویلا‌سازی در نواحی بیلاقی تهران بالا گرفت و حالا به نظر می‌رسد که ویلا‌دوست‌ها و ویلا‌سازها، به کارفرمایی تازه‌پولدار شده‌ها و طبقه ثروتمند نوظهور، نواحی بکر ایران را هدف قرار داده‌اند. اینان به‌قدری پول به دست آورده‌اند که حتی مهم نیست در مناطق جنگلی صعب‌العبور بخواهند ویلا بسازند. برای همین است که مثلا در گرند حیران هم می‌توان ویلاهای جدیدی را دید که سه‌برمی‌آورند. تبلیغات روزنامه همشهری، به‌خوبی نمایانگر تب خرید ویلاهای کوچکی است که م‌تراز زیربنای زیر ۱۰۰متر در حدود ۵۰میلیون تومان می‌ارزند و خاص طبقه متوسطی ساخته شده‌اند که با بنیه کم مالی، آرزوی ویلا‌دارشدن این طبقه را محقق می‌سازند: «تور- چمستان) فروش ویلا با سند آب، برق، گاز، ۲۵۰متر زمین ۱۱۰ بنا با سند، ۵۵میلیون تومان، ۲۰۰متر زمین ۱۰۰متر بنا ۴۰میلیون تومان، زمین هکتاری تفکیکی، نقد و اقساط اقامت رایگان» یا «محمودآباد، با ۷میلیون تومان صاحب ویلا شوید، سند محضری، وام بانکی، کد رهگیری». بسیاری از آنهایی هم که فروشنده ویلا هستند، می‌خواهند ملک آبا و اجدادی خود را بفروشند و مثلا با آن یک خودرو بخرند. به این آرزوهای شهرنشین‌های طبقه مرفه نوظهور می‌بایند: «گیلان، چاف و چمخاله، ۲۳۰ متر زمین، ۱۰۰ متر بنای نوساز، فروش یا معاوضه با ائومبیل». در تبلیغات فروش ویلا، بسیاری از فروشنده‌ها نرخ کم ویلا را به دلیل مهاجرت صاحب ویلا از ایران معرفی می‌کنند که خود گویای مشکل اجتماعی دیگری در کشور است. منطقه محمودآباد، چمستان، بابلسر و نور، از محبوب‌ترین مناطقی است که ویلاهای ارزان‌قیمت در آنها دیده می‌شود. ویلا‌سازها به نواحی بکر هم رحم نمی‌کنند: «مجاور جنگل‌های سیسنگان، ۲۰۰متر زمین، ۱۳۰ متر بنا، دودخوله، پارکینگ، انباری، میله و وسایل کامل». جالب اینجاست که تهرانی‌هایی که اغلب این ویلاها را می‌خرند، عملا دوباره دور هم جمع می‌شوند و یک تهران کوچک – همان جایی که از آن فرار کرده‌اند- را دوباره در شمال کشور بازسازی می‌کنند.



عکس: امیر چندینی/شرق

گفت‌وگو با محمدامین قانع‌ی‌راد، رییس انجمن جامعه‌شناسان ایران:

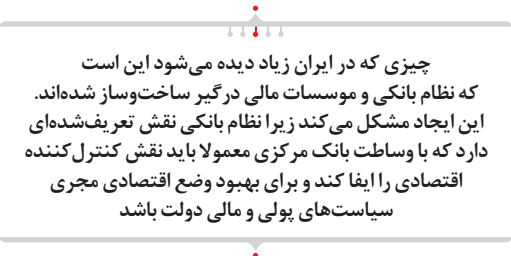
عطش ویلا سازی در کمین روستاها

کالایی‌شدن فضا به انبوه‌سازی در روستا منجر شده است

بخش خصوصی، چیزی که در ایران زیاد دیده می‌شود این است که نظام بانکی و موسسات مالی درگیر چنین ساخت‌وسازهایی شده‌اند. این درواقع اندکی ایجاد مشکل می‌کند زیرا نظام بانکی نقش تعریف‌شده‌ای دارد که با وساطت بانک مرکزی معمولا باید نقش کنترل‌کننده اقتصادی را ایفا کند و برای بهبود وضع اقتصادی مجری سیاست‌های پولی و مالی دولت باشد. این به آن معناست که نظام بانکی که در ایران به‌ویژه دولتی است، با یک موسسه مالی خصوصی که تنها به‌دنبال کسب درآمد است، کارکردی متفاوت دارد. بانک‌ها ابزاری برای کنترل مالی در هر جامعه‌ای هستند و در ایران هم باید باشند اما در حال حاضر در ایران اگر بانک‌ها را صنعت مالی بدانیم، این صنعت به صنعت ساخت‌وساز گره خورده است و درواقع وارد قضیه ساخت‌وساز شده است.

❧ یعنی خود بانک‌ها تبدیل به پیمانکاران ساختمانی شده‌اند؟

بله، این بخش با پول‌های کلاسی که دارد می‌تواند در جاهای مختلف زمین‌هایی بخرد و برج بسازد و منافع کالای را برای بانک تأمین کند. به‌ویژه در حال حاضر که بخشی از این موسسات مالی شبه‌بانک ایجاد می‌شوند و بعد از مدتی به بانک تبدیل می‌شوند، این موضوع تشدید شده است. این موسسات مالی نهادهایی هستند که یا دولتی‌اند یا بخشی از نهادهای دیگر هستند یا حتی سازمان‌های بیمه وارد این قضیه شده‌اند. اینها ممکن است به‌سرعت بتوانند برای سهامدارانشان سود بالایی ایجاد کنند. در نتیجه کارکنان این موسسات با منافع مالی بالایی مواجه می‌شوند. در ایران ما با کمبود فرصت‌های اقتصادی هم مواجه هستیم و جاهایی که بشود در آنها سرمایه‌گذاری کرد، کم است. در نهایت چون فرصت اقتصادی کم است و سرمایه هم باید گردش و بازدهی داشته باشد، متوجه یک عرصه‌هایی می‌شود که پیش از این به آنها توجه نمی‌شده است. درواقع ساختار اقتصادی سیاسی ایران یک مقداری به این قضیه کمک می‌کند و البته در کنار آن منافع بخش خصوصی هم وجود دارد. اما یک عامل موثر دیگر در این زمینه منافع شهرداری‌ها و دهرداری‌ها و شوراهای محلی است که از این راه منافع زیادی کسب می‌کنند. در حال حاضر بسیاری از نهادهای



❧ چیزی که در ایران زیاد دیده می‌شود این است که نظام بانکی و موسسات مالی درگیر ساخت‌وساز شده‌اند. این ایجاد مشکل می‌کند زیرا نظام بانکی نقش تعریف‌شده‌ای دارد که با وساطت بانک مرکزی معمولا باید نقش کنترل‌کننده اقتصادی را ایفا کند و برای بهبود وضع اقتصادی مجری سیاست‌های پولی و مالی دولت باشد

نیمه‌عمومی از طریق همین عوارضی که برای دادن مجوز ساخت یا پایان کار یا عوارض سالانه‌ای که از ساخت‌وسازها می‌گیرند، منفعی را متوجه شهرداری‌ها و نهادهای شهری روستایی و محلی می‌کنند که خود تبدیل به ذی‌نفع شده‌اند. بنابراین چرخ بزرگی به حرکت درآمده که دورکرانه جلوی می‌رود. در این میان منافع اقتصادی خرباران هم هست، یعنی به‌هرحال این قضیه یک نوع سودآوری دارد. افراد می‌بینند که بعضا با خرید یک تکه زمین و ساخت یک ویلا توانسته‌اند در عرض دوسال ارزش افزوده زیادی را در زندگی خود به دست بیاورند و این روی زندگی آنها تأثیر گذاشته است. در واقع این یکی از بهترین شیوه‌های سرمایه‌گذاری هم هست. فرض کنید اگر ۵۰میلیون تومان پول داشته باشید در تهران کار زیادی نمی‌توانید با آن بکنید نهایتا یک ماشین می‌توانید بخرید اما اگر بخواهید به فکر این باشید که برای آینده فرزندان‌تان هزارمتر زمین در همین اطراف تهران بخرید ارزش افزوده برای خانواده به بار می‌آورد؛ یعنی یک نوع سرمایه‌گذاری خانوادگی است با ارزش افزوده بالا. این به‌د اقتصادی است.

❧ شما با ابعاد اقتصادی شروع کردید که در واقع این خرجه ساخت‌وساز را آغاز می‌کند. در نهایت ابعاد دیگری مانند بعد فرهنگی هم به ماجرا اضافه می‌شود. از این بعد ماجرا را چگونه می‌بینید؟

یکی همان بعد فرهنگی است. در واقع این کار یک نوع استقلال می‌دهد. این یک نوع مصرف فضا هست که ارزش خودش را دارد و این مصرف فضا به یک تعبیر یک ارزش مصرف دارد و یک ارزش مبادله‌ای و یک ارزش نشانه‌ای. ارزش مصرف این است که شما می‌توانید آنجا زندگی کنید و خیلی از محدودیت‌هایی که در زندگی شهری داشته‌اید، نداشته باشید. در واقع در آنجا حیاط و فضای سبز وجود دارد و از آلودگی هوای شهری آسوده می‌شوید. چشم‌انداز طبیعی را به دست می‌آورید و هوایی که معمولا بیلاقی‌تر و خنک‌تر است، شما می‌توانید یک باغچه کوچک داشته باشید و در آن کاشت کنید. اینها چیزهایی است که در



به‌نظر می‌رسد به‌تازگی افرادی که به کار ویلاسازی و به‌خصوص انبوه‌سازی در روستاهای خوش‌آب‌وهوا مشغول‌اند از اساس رابطهای با طبیعت ندارند و هیچ باکشان نیست ساخت‌وسازشان به محیط‌زیست آسیب بزند. در مورد قواعد روستا و بافت تاریخی و بومی هم چندان مقید نیستند. این است که برای مثال در یک روستای شمالی، ناگهان آپارتمانی ۲۶طبقه بالا می‌رود که نه با محیط‌زیست همساز است نه با شکل بومی روستا. این است که این روزها اگر گذارتان به روستایی مانند «درندسر» بخورد، هر چیزی در آنجا می‌بینید الا چیزهایی که به‌طور معمول از روستا انتظار دارید: آپارتمان‌های ششیک و مدرن و بلندمر تبه با گارازهای بزرگ و طبقاتی. این هم که نباشد آپارتمان‌های بیست‌وچندطبقه در دامنه‌های سرسبز جایی مانند «سرولات» پدیده‌ای است که این‌روزها به‌وفور دیده می‌شود. گفته می‌شود نه تنها شکل ظاهری روستا که همه قاعده‌های آن با ساخت‌وسازهای بی‌رویه و انبوه‌سازی به‌هم می‌ریزد تا جایی که برخی معتقدند در حال حاضر روستا به آن معنا که پیش از این وجود داشت، دیده نمی‌شود. با محمدامین قانع‌ی‌راد، رییس انجمن جامعه‌شناسی ایران، در این باره گفت‌وگو کردیم:

❧ پیش‌ترها بخشی از جامعه که متمول‌تر بودند، گرایش به ویلاسازی داشتند و این ویلاها هم ظاهر چندان عجیب‌وغریبی نداشتند. بیشتر جایی بودند برای گذراندن تعطیلات. در سال‌های اخیر اما تب ویلاسازی در بسیاری از اقشار به چشم می‌خورد. موارد متعددی دیده شده است که فردی در آپارتمان کوچکی زندگی می‌کند و به‌هر حال به لحاظ منطقی اولویت برای او گسترش دادن فضای زندگی‌اش است اما به‌شدت تمایل به خرید ویلایی هر چند کوچک در یکی از استان‌های شمالی دارد. این ماجرا را چگونه تحلیل می‌کنید؟

این قضیه ابعاد گوناگون فرهنگی، اقتصادی، زیست‌محیطی و روانشناختی دارد. برای توضیح بعد اقتصادی باید بگویم یک اتفاقی که در سال‌های اخیر افتاده است، اوایل انقلاب کمتر وجود داشت اما به‌تدریج در حال رشد است، البته همراه با رشد جمعیت از یک طرف و محدودیت در ظرفیت‌های اقتصادی کشور هم از طرف دیگر تشدید می‌شود. کالایی‌شدن فضا،ست، دو عامل جمعیت‌شناختی و محدودیت‌های اقتصادی روی این فرآیند موثر است. این فرآیندی است که جامعه‌شناسان شهری از آن تحت عنوان تولید فضا نام می‌برند. تولید فضا به‌عنوان محصولی که خریدوفروش می‌شود؛ چیزی که می‌شود نام آن را کالایی‌شدن فضا نامید. در کالایی‌شدن فضا، با فضاها –که عمدتا فضاهای مسکونی و شهری و زندگی هستند- مشابه برخوردی می‌شود که با یک کالا می‌کنید. این برخورد عبارت است از تولید و مبادله و مصرف مکان یا فضا. این به معنای گسترش الگوی بازار است در زمینه تولید فضا. حالا شما ممکن است بگویید که مگر زمین و خانه پیش از این قیمت نداشته و خریدوفروش نمی‌شده است؟ در پاسخ باید گفت: چرا! همیشه این قضیه صورت می‌گرفته است شاید از صدها سال پیش و شاید این پدیده یک ریشه تاریخی دارد اما در شکل سرمایه‌داری نوین که در سال‌های اخیر ایجاد شده است، ویژگی‌های خاصی دارد که می‌شود تحت عنوان تولید فضا از آنها نام برد.

❧ یعنی ویژگی‌هایی که از دیگر کشورها متفاوت است؟

در ایران، این قضیه ویژگی‌های خاصی دارد. آن‌هم اینکه منافع گروه‌های متفاوتی با آن گره خورده است. این منافع بخشی منافع بخش خصوصی است، یعنی منافعی که فروشنندگان زمین دارند. فروشنندگان و مالکان زمین اولیه که کشاورزانی هستند که در مناطق روستایی و در جاهایی مانند شمال زندگی می‌کنند، تصور می‌کنند با فروش بخشی از زمین‌هایشان می‌توانند برای فرزندان‌شان برای امثال واثی بخرند که با آن کار کنند و درآمدی داشته باشند یا مثلا می‌توانند فرزندان‌شان را شوهر بدهند یا.. البته یک مقداری افزایش قیمت زمین هم در این میان در این فرآیند دخیل بوده است. از آنجا که قیمت زمین‌های روستایی و زمین‌های حاشیه شهری هم افزایش یافته است، یک انگیزه اقتصادی برای کشاورزان و مالکان زمین به وجود آمده است که زمین خود را بفروشند. عاملانی هم مثل دلالت و معاملات ملکی در این میان هستند که این زمین‌ها را می‌خرند و این موضوع منافع برای آنها تولید می‌کند. در نتیجه، این ماجرا دست کسانی می‌افتد که درواقع شرکت‌های ساخت‌وساز هستند. به‌جز این